



در این شماره می‌خوانید:

کسری بودجه دولت
و عکس العمل
سرمایه‌گذاران در ایران
سینا مرادی

صفحه ۱۰

تحقیق و توسعه، حلقه
مفقوده سیاست‌های ایران
امیرعباس محمدلو

صفحه ۷

قفل‌های تاریخی نظام
بودجه‌ریزی در ایران
گذشته، حال و آینده

صفحه ۲

سدید، دوره دوم، شماره دوم، پایانی نهم، پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

سردبیر: امیرعباس محمدلو مدیر مسئول: محمد امین عبداللهی

هیأت تحریریه: امیر عباس محمدلو، سینا مرادی، علی احمدخانی



sadidmag.ir



mighat.atu



@bsijatu_economics

@sadid_mag



۰۹۳۸۴۸۹۸۱۶۹

قفل‌های تاریخی نظام بودجه‌ریزی در ایران گذشته، حال و آینده



کنترل و نظارت هم بسیار معنادار است. با توجه به اینکه در نظام حکمرانی کنونی ایران با این که شیوه‌های نظارت به صورت تفریغ بودجه که توسط دیوان محاسبات صورت می‌گیرد که جزو ابتدایی‌ترین و سطحی‌ترین لایه‌های رفتار مالی است. مشاهده می‌شود در هر بار ارائه گزارش توسط دیوان محاسبات در هر سطحی آگاهی‌بخشی‌های استثنایی و بی‌سابقه‌ای برای عموم به ارمغان می‌آورد. و اگر واقعاً نظام تصمیم‌گیری کشور به معنای واقعی کلمه بخواهد جلوی ریخت و پاش‌ها را بگیرد. گام نخست آن ردگیری گزارشات دیوان محاسبات می‌باشد. شما می‌توانید از خود بپرسید که مجلس قبلی که متهم بود به عدم ارتباط موثر با شفافیت، چگونه توانست که گزارشات دیوان محاسبات را در مورد شرکت‌های دولتی منتشر کنند؛ اما مجلس کنونی که مدعی عنوان انقلابی و پاکدستی و ... هست؛ سال گذشته از قرائت این گزارشات سرباز می‌زند. این مسئله امسال هم، همچنان می‌تواند مطرح شود و معیاری برای سنجش واقع گردد. اکثر این عدم شفافیت‌ها به اسم

واردکننده‌ها و ... تقریباً نزدیک به صفر مالیات می‌ستانند. می‌توان گوشه‌ای از نمایش نوع رابطه مردم با حکومت را آشکار کرد. از این جهت در تمام جهان به این ادراک رسیده‌اند که مسئله بودجه تنها مرتبط با اقتصاد و حسابداری و حسابرسی نیست؛ متخصصان جامعه‌شناسی، متخصصان اقتصاد سیاسی، متخصصان مدیریت و ... می‌توانند از این آینه برای فهم بهتر واقعیت‌ها و پیدا کردن ساز و کارهای اجرایی-عملیاتی موثر و سرنوشت‌ساز برای برون‌رفت از بحران‌ها بهره بگیرند. اما در عین حال رفتارهای مالی به مثابه یک گلوگاه هم هست، این مسئله نیز در استانداردهای جهانی مورد توجه و تمرکز قرار گرفته است. برای مثال به جای استفاده از گزینه‌های نظامی و امنیتی برای مواجهه با قاچاق مواد مخدر که اکثراً هم هزینه بر و هم ناکارآمد هستند؛ گلوگاه تغذیه مالی این فعالیت‌ها را محدود می‌کنند و به خودی خود این فعالیت‌ها محدود و برچیده می‌شوند. رفتارهای مالی دولت به مثابه گلوگاه، به عنوان سیستم‌های



دکتر فرشاد مومنی

عضو شورای دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

امروزه در سطح بین‌الملل امور مالی جایگاه ویژه‌ای در نظر صاحبان قدرت دارد به صورتی که از بودجه به مثابه آینه و به مثابه گلوگاه یاد می‌شود. در ادبیات سیاسی بیان می‌شود هیچ ابزاری تا به امروز به گویایی و شفافیت بودجه در مورد نوع برخورد دولت با مردم و مردم با دولت وجود نداشته است. یعنی از طریق دریچه این آینه شما می‌توانید مشاهده کنید که یک دولت چه حد نسبت به آینده مردمانش مسئولانه و یا غیرمسئولانه برخورد می‌کند؛ همچنین واکنش‌های مردم هم در کادر نحوه مواجهه با مالیات‌ستانی حکومت آشکار می‌گردد. در واقع وقتی که در یک جامعه ای نظام مالیات ستانی، نظام وابسته به ضعیف‌کشی باشد، یعنی از ضعیف‌ترین قشر (برای مثال حقوق‌بگیران) با حداکثر کارایی مالیات ستانده شود، اما از رانت خوارها، رباخوارها، دلال‌ها،

که فساد، ناکارآمدی، نابرابری و ورشکستگی مالی حکومت را رقم زدید و در نتیجه آن موجب کندی و یا حتی توقف رشد تولید فناوران شدید؛ این سیاست شما فساد بودجه ریزی می‌باشد نه اصلاح! یکی از مشکلات دو دهه پیش اقتصاد ایران همین است، هنگامی که می‌خواهند فساد را گسترش دهند پسوند اصلاح را به آن می‌چسبانند، همانند شوک درمانی که به اسم اصلاح نرخ ارز و اصلاح نرخ حامل‌های انرژی اجرا شده‌است. اصلاح نظام بودجه‌ریزی هم از جنس اصلاح نرخ ارز و اصلاح نرخ حامل‌های انرژی می‌باشد. ما الان بیش از دو دهه است که مداوم از طرق مختلف و رسانه‌های گوناگون و زبان مسئولان مختلف می‌شنویم قیمت‌های حامل‌های انرژی در سطح کشور بسیار از ارزش تمام شده آن کمتر است و این تفاوت قیمتی به صورت یارانه پنهان انرژی به مردم پرداخت می‌گردد. ولیکن هیچ‌گاه این واقعیت بر ملا نشد که مسئله بنیه تولیدی و تنگناها و کاستی‌ها و نارسایی‌های بزرگی که در تولید حامل‌های انرژی وجود دارد از این قاعده حذف می‌شود و با فرض اینکه قیمت تمام شده توسط عرضه کننده‌های به غایت ناکارآمد، قیمتی بهینه است؛ منتی بر دوش مردم می‌گذارند. در حالی‌که با استناد به گزارش‌های ترازنامه انرژی وزارت نیرو در دو دهه گذشته، روزانه بالغ بر یک میلیون معادل بشکه نفت انرژی در فرایندهای تولید و انتقال و توزیع حامل‌های انرژی در حال هدر رفتن می‌باشد. دقت کنید که قدرت و منابع رانت‌جویان این حوزه

وقتی که رفتارهای مالی دولت بی‌ضابطه می‌شود، اولین اتفاق احساس ناامنی فراگیر درباره حقوق مالکیت است؛ زیرا نهایت این رفتار دست درازی از طریق ابزارهای گوناگون به جیب مردم می‌باشد. اگر شما کتاب ایران بین دو انقلاب آبراهامیان و یا کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار نوشته احمد اشرف را مطالعه کنید؛ متوجه نکات بسیار ارزنده می‌شوید که نشان می‌دهند چرا علی‌رغم صدها میلیارد دلار هزینه و ... تحت عنوان توسعه فناورانه، این موضوع در ایران ناکام است؛ چرا که هنگامی که نتوانستیم به نقطه خوبی برسیم شروع به نمایش و شعار دادن کردیم و با این عوامل بر واقعیت موجود و نظام رانتی پشت این قضیه سرپوش گذاشتیم.

آبراهامیان در کتاب خود بیان می‌کند: تحدی به حقوق مالکیت در قاجار و پسا مشروطه به حدی بود که وقتی دولت در جایی جاده می‌کشید، به جای اینکه مردم و کشاورزان از این امر استقبال کنند که موجبات راحتی امور و رونق کسب و کار آنها شده‌است؛ ۱۵ کیلومتر از جاده فاصله می‌گرفتند تا مبادا دولت به اموال و دارایی‌های آنها دست درازی نکند.

همانطور که اقتصاد شناسان بزرگ توسعه مطرح کردند ملاک برای سنجش اینکه یک عامل به سمت اصلاح می‌رود و یا به سمت فساد می‌رود این است که ببینیم با بنیه تولید فناورانه کشور چه کار می‌کند. پس وقتی شما به اسم اصلاح، سیاستی به نام شوک درمانی را اجرا می‌کنید و در نتیجه آن می‌بینید

دفاع از ساحت نظام توجیه می‌شود در حالی‌که این عدم شفافیت‌ها پست‌ترین و رذلانه‌ترین روش برای بدنام کردن نظام می‌باشد. قصدی برای تخریب و یا تهمت زدن به شخصی وجود ندارد؛ اما این سوال بدیهی است که چگونه یک مجلس هم یدک‌کش ادعای بزرگترین مبارز با فساد می‌تواند باشد و هم در عمل بزرگترین مخالف هرگونه شفافیت؟! جای تاسف دارد که در مورد نظام بودجه‌ریزی هم با یک جابجایی مفاهیم روبرو هستیم، یعنی به جای اینکه به معنای دقیق کلمه، اصلاح نظام بودجه‌ریزی به آن شکل که در سطوح عالی‌تر تصمیم‌گیری کشور مطالبه شده بود تا در دستور کار قرار بگیرد، انجام شود؛ به نام اصلاح، راه را برای بزرگ‌ترین فسادها در بودجه‌ریزی در چند سال گذشته باز کرده‌اند.

از جنبه‌های دیگر بودجه می‌توان تا ۱۰ مورد دیگر ادامه داد. از جمله بودجه به مثابه مهمترین عنصر تسهیل توسعه فناورانه. شما می‌دانید که یکی از از نوآوری اندیشه‌های نهادگراها این بود که پاسخی برای پرسش دیرینه: دلیل توسعه بیش از حد برخی از کشورهای اروپایی از جمله انگلستان در ربع پایانی قرن ۱۸ علی‌رغم همترازی نسبی تمامی کشورها؟ پیدا کردند.

پاسخ نهادگراها به این سوال این بود که مشاهده می‌شود در آن دوران، انگلستان پیشگام شد برای توسعه فناورانه به صورتی که در زمانی که تمام اروپا به یک شکل و یک سطح اداره می‌شد، انگلستان اولین کشوری بود که رفتارهای مالی حکومت را کنترل کرد و اجازه خودسری مالی را از حکومت سلب کرد.



تا چه حدی فرارفته که حقیقت به این روشنی را از عموم مردم پنهان می‌کنند و در آخر برای این ناکارآمدی بر مردم و تولیدکنندگان تحت عنوان یارانه پنهان انرژی منت هم می‌گذارند.

امروزه ما در این سرزمین گرمی بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم به مساعدت‌های بین‌رشته‌ای همه اصحاب خرد و دانش. و از آنجایی که در طی ۴۰ سال گذشته، کوشش عالمانه و ریشه‌یابانه برای رمزگشایی از چرایی تداوم توسعه نیافتگی در ایران شده؛ بدون استثنا، همه می‌گویند نقطه عزیمت برای نجات ایران، اصلاح نظام بودجه ریزی آن است. البته توجه داشته باشید اصلاح به معنای واقعی آن یعنی اصلاح اعطای بخش و تولید محور و نه این کلیشه تکراری این روزهای کشور که جامه‌ای بر تن افساد است. مسئله‌ای که هم اکنون مطرح است، در فصل بودجه الفاظ کلی تعریف نشده مجدداً ابزار فریبکاری می‌شود. برای مثال می‌گویند می‌خواهیم بودجه را از ریخت و پاش نجات دهیم. بعد در عمل به حقوق حقه قانونی مزد و حقوق بگیرها تعرض می‌شود اما به هیچ یک از هزینه‌های غیر ضروری که معنی دقیق ریخت و پاش دارد و متأسفانه تعداد زیادی هم دارند را کنار نمی‌گذارد.

در کنار جلوه‌های یاد شده از جمله به مثابه آینه، گلوگاه و مهمترین عنصر تسهیل فناوریانه نکته ای دیگر که بایستی مورد توجه قرار بگیرد، تجربه‌های تاریخی است. ما نیازمند جدی مرور تجربه‌های تاریخی خود هستیم. ما در طول تاریخ مشاهده کردیم هر وقت حکومت‌گرها هر نوع اصلاح بودجه‌ای را از خودشان شروع کردند همیشه کشور موفق بوده. ولی در دوران تعدیل ساختاری یعنی از نقطه عطف ۱۳۶۹ به این سمت که این برنامه اجرا شد. و طبق تعریف آن تقاضای مردم توسط آن کنترل شد؛ سخت‌ترین شرایط را برای مردم فراهم آوردند و بزرگترین ولنگاری‌ها را از نظر هزینه‌ای را خود انجام دادند.



دکتر حمیدرضا قاسمی

تحلیل‌گر مسائل اقتصادی

در بودجه‌ریزی سه سطح: خرد، کلان و توسعه تعریف می‌شود؛ که در سطح خرد بودجه را صرفاً به عنوان یک سند حسابداری دخل و خرج می‌پذیرند و تلاش می‌کنند موازنه‌های حسابداری را در آن برقرار کنند. در سطح کلان از بودجه به عنوان یک ابزار برای رسیدن به رشد، کنترل تورم و کاهش بیکاری استفاده می‌شود. و سطح متعالی بودجه‌ریزی سطح توسعه است که تلاش می‌کند بودجه را به عنوان سند کوتاه‌مدت در راستای اسناد برنامه‌ای میان‌مدت و چشم‌اندازهای بلندمدت، یک وسیله‌ای برای کاهش فقر، افزایش رفاه و آزادی بیشتر مردم یک سرزمین قرار بدهد. ولیکن اساسا بودجه در کشورهای در حال توسعه بر اساس نظریه خشونت و نظم‌های اجتماعی، یک ابزار قدرتمند برای تولید و توزیع رانت تلقی می‌شود؛ که برای دسترسی به منافع رانت‌جویانه اصول اولیه بدوی‌ترین سطح را هم زیر پا بگذارند و در نتیجه به هیچ یک از سطوح یاد شده تعلق ندارد. با این مقدمه، بودجه در سیر بیش از یک قرن که در کشور ما موجودیت پیدا کرده در متعالی‌ترین حالت خودهیچ‌گاه از سطح خرد فراتر نرفته است و تلاش‌های افراد نخبه برای بهبود وضع آن در طول تاریخ درس‌های خوبی برای ما دارد. تلاش‌های تا قبل از انقلاب مشروطه برای سامان دادن به بحث دخل و خرج کشور صورت گرفت، از جمله مهم‌ترین تلاش‌ها را امیرکبیر با محدود کردن بودجه دربار و اعطای استقلال از حکام به مستوفیان انجام داد. تا قبل از مشروطیت نحوه اداره حکومت به صورت تیول‌داری بود، بدین مفهوم که پادشاه هر یک از مناطق کشور را به حاکمی می‌فروخت و نظارتی

بر نحوه حکمرانی و مباحث تراز مالی اعم از کسب درآمد و سیستم مالیات‌گیری وجود نداشت. در نتیجه این عملکرد در اکثر نقاط کشور تیول‌داران با غارت مردم و فشارهای بیش از اندازه به مردم اون سودآوری لازم رو به دست می‌آوردن. تا اینکه در گذر زمان با جرعه فتوی‌ تحریم تنباکو هنجار جامعه نسبت به جایگاه پادشاه تغییر پیدا کرد و مردم این فضا را موجود دیدند که خواسته‌های خود را بیان کنند که چند سال بعد این حرکت ختم به انقلاب مشروطه شد. یکی از خواسته‌های اساسی مشروطه‌خواهان رسیدگی به دخل و خرج مالیه حکومت بود؛ از جمله اصلاحات مهم این دوره لغو تیول‌داری، نظارت و محدودیت حقوق درباریان بود؛ پس از آن بودجه کشور رو به بهبود حرکت کرد که دستاورد دوم موجب ایجاد خشم و نارضایتی در دربار می‌شود که غایت این حرکت به توپ بسته شدن مجلس بود. در ادامه موج دوم مشروطه‌خواهان باردیگر پایتخت را فتح می‌کنند و طیف تجدیدطلب به این اجماع می‌رسند که برای سامان دادن به وضع مالیه کشور، مستشارانی از کشورهای متمدنی آن روز استخدام کنند. برای این امر شوشتر آمریکایی به عنوان گزینه‌ای مناسب که فارغ از دو ابرقدرت منفور آن زمان (انگلیس و روسیه) بود؛ انتخاب می‌گردد. که البته عمر فعالیت این مستشار به دلیل فشار و اولتیماتوم روسیه به بیش از ۸ ماه



می‌شود که یک سوم آن در بودجه جای می‌گیرد و هزینه‌های عمرانی هم از بودجه حذف شده و به حساب اعتبارات برنامه می‌نشیند؛ بودجه با ۱۹ درصد کسری مواجه می‌گردد. کسری بودجه یاد شده ادامه‌دار بود تا اینکه در سال ۱۳۴۱ وظیفه سامان دادن به بودجه از وزارت اقتصاد به سازمان برنامه و بودجه منتقل شد. ولیکن تغییر شگرفی در اوضاع مشاهده نگشت، در سال ۱۳۵۲ با رشد شدید درآمدهای نفتی و برآورد اشتباه از درآمد و در نتیجه پیش بینی هزینه‌های زیاد در بودجه آن سال، در پی کاهش قیمت نفت موجب کسری شدید بودجه و نارضایتی‌هایی می‌شود که در نهایت به انقلاب اسلامی می‌رسد.

تا به اینجا اوضاع بودجه تا قبل از انقلاب اسلامی بررسی شد که برای جمع‌بندی می‌توان به تغییرات نهادی ایجاد شده اشاره کرد: قانون تشکیل وزارت مالیه، قانون محاسبات عمومی، قانون دیوان محاسبات و حتی قانون اساسی مشروطه که هر نوع دخل و خرج وزرا را مشروط به تایید مجلس می‌کند، تشکیل کمیسیون قوانین مالیه، تشکیل وزارت مالیه، کمیسیون محاسبات، کمیسیون بودجه. و در ادامه با بررسی اوضاع بودجه هر دوره می‌توان عمده گروه‌های مالکان

حکومتی عدل می‌شوند و مستشار آمریکایی دیگر به اسم آرتور میدسپو امور مالیه حکومت را بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ عهده‌دار می‌شود. تا این زمان درآمد نفتی به عنوان ذخیره‌ای برای حکومت تلقی می‌شد و در حساب ذخیره ارزی نگه‌داری می‌شد و تنها در مواردی برای خرید تسلیحاتی از آن استفاده می‌گردید ولیکن در این دوره با توجه به کسری‌های ممتد و بزرگ بودجه برای اولین بار در ۱۳۲۰ نفت وارد بودجه می‌شود. با این حال این اقدام نمی‌تواند این کسری‌ها را جبران کند و حتی کسری تا ۳۰ درصد هزینه‌های جاری کشور نیز مشاهده می‌گردد. از سال ۱۳۲۳ به مدت چند سال بودجه مدونی در کشور ارائه نمی‌شد و امور کشور با بودجه‌های چند دوازدهم جلو می‌رفت. تا این که کشور به دوران مبارزات ملی شدن نفت می‌رسد، کشور با تحریم گسترده نفتی از سمت انگلستان مواجه می‌شود و فورش نفت غیرممکن و درآمد دولت نیز محدود می‌شود. انتظار می‌رفت از طرفی با توجه به کسری‌های ممتد گاه‌ها تا ۳۰ درصد و از طرفی با توجه به قطع درآمد نفتی؛ دولت با کسری بودجه‌ای بزرگتر از قبل مواجه گردد ولیکن برخلاف انتظار با مدیریت درست (با اقدامات موثری همچون:

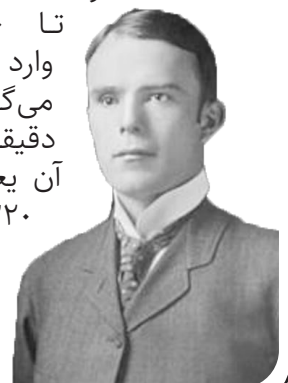


۱. تقلیل هزینه‌ها ۲. تنظیم و مرزبندی نظام اداری ایران) در سال ۱۳۲۹ و در اوج بحران ملی شدن نفت، بودجه به توازن می‌رسد و فراتر از آن در سال ۱۳۳۰ کشور با مازاد بودجه روبه‌رو می‌شود و در سال ۱۳۳۱ تنها ۵ درصد کسری بودجه گزارش می‌شود که در نهایت مجدداً در سال ۱۳۳۲ با ماجرای کودتای ۲۸ مرداد مجدداً دور باطل اقتصاد ایران شروع می‌شود به صورتی که با اینکه پس از کودتای نفت ایران به فروش می‌رسد، مبلغی وام از آمریکا به ایران داده

نمی‌کشد. تجربه دیگر مجلس دوم مشروطه در زمینه بودجه، طراحی بودجه‌ای با استفاده از اصول نوین به شرح: اصل شمولیت، اصل جامعیت، اصل اجماع درآمد توسط صنایع‌الدوله بود؛ که دقیقاً روز قبل ارائه لایحه بودجه به مجلس ترور می‌شود. اقدامات و واکنش‌ها به اصلاحات ساختار بودجه چه در سطح بین‌الملل چه در سطح داخلی موید این موضوع است که سامان نیافتگی و خلل‌پذیری و رانت محور بودن بودجه و در نتیجه عدم توسعه یک کشور تا چه اندازه برای اقشار و یا حتی دول خارجی سودمند بوده که فرجام کار را به ترور، تهدید نظامی و حمله به مجلس کشانده.

در سال ۱۳۰۱ دکتر مصدق نظام بودجه‌ریزی را از شوستر تحویل می‌گیرد و در راستای اعطای استقلال به اداره

مالیه و رهایی از فشارهای مقامات مختلف دولتی جهت ارائه رانت؛ قانونی به نام «غیرقابل انفصال کردن مسئولان اداره مالیه» را به تصویب مجلس می‌رساند. از سال ۱۳۰۷ بودجه به شکل ماده واحده در می‌آمد و مابقی آن در متممی به نام سند بودجه به مجلس تحویل داده می‌شد (که البته امروزه این سیستم یکپارچه شده است) با سر و سامان گرفتن نصبی مجدد بودجه اولین نتیجه آن در سال ۱۳۱۰ نمایان می‌گردد که برای اولین بار صادرات غیر نفتی کشور از واردات کشور بر اثر کنترل مبادلات خارجی پیشی می‌گیرد. در سال ۱۳۱۹ این روند تکمیل بودجه به اوج خود می‌رسد و اطلاعات ریز مالی و اطلاعات ریز مالی تا ۷۰ سرفصل وارد سند بودجه می‌گردد. که دقیقاً در سال بعد آن یعنی در سال ۱۳۲۰ با مداخله



نیروهای خارجی سران



رانت در هر دوره یاد شده تشخیص داد: تا قبل از مشروطه: مالکان بزرگ، صاحبان تیول، دربار؛ بعد از مشروطه: مالکان بزرگ، دربار، علما و طلاب، تجار و اصناف؛ در زمان پهلوی: دربار، نظامیان (۳۰ درصد هزینه‌های عمومی کشور را شامل می‌شد).

با شروع انقلاب اسلامی در زمینه بودجه وعده‌هایی داده می‌شود که تا به امروز محقق نگشته است. البته سال‌های ابتدایی انقلاب مصادف با شروع جنگ تحمیلی بود که مجدداً کشور مواجه می‌شود با عدم امکان فروش نفت و همچنین هزینه‌های احتمالی نظامی (که از سال ۱۳۰۵ به طور متوسط ۳۰ درصد هزینه‌ها را تشکیل می‌دهد) با وقوع جنگ احتمال افزایش آن قوت پیدا می‌کند.

ولیکن مشاهده می‌شود که در طول جنگ تحمیلی علی‌رغم انتظار رشد سهم امور نظامی، امور نظامی تنها ۱۲ درصد از هزینه‌های کشور را در بر می‌گیرد. که این امر به سبب کاهش دخالت گروه‌های رانتی محقق می‌گردد. به زبانی دیگر کشور نسبتاً ارزان اداره می‌شد. در حالیکه پس از جنگ و وضع بودجه مجدداً به حالت وابستگی به مسیر خود برمی‌گردد و کشور در حالی که منابع جدیدی به ردیف بودجه آن اضافه شده است باری دیگر به سمت گران اداره شدن حرکت می‌کند.

هم اکنون رانت تسخیر شده توسط عده‌ای از رانت نفتی کشور فزونی یافته و فصل بودجه نویسی تبدیل به فصل چانه‌زنی اهل رانت شناخته می‌شود. در صورتیکه هم اکنون مسئولیت دولت نسبت به گذشته بالخص زمان جنگ به شدت کاهش یافته و دولت حتی در امور آموزش، بهداشت، رفاه عمومی، ساخت زیرساخت‌ها و ... بخشی از مسئولیت‌های

خود را واگذار کرده است. مشکلی که امروزه کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کند ریخت و پاش اعتبارات بدون بازده خصوصاً در بخش فرهنگی و مذهبی می‌باشد. در حالی‌که این اعتبارات که عموماً جامه دین به تن پوشیده‌اند نتیجه عکس در سطح کلان نشان می‌دهند و نشانه‌های دین‌گریزی و حتی شاید دین‌ستیزی نیز در سطح کشور پدیدار گشته است؛ برای مثال به صورت خاص می‌توان به اعتبارات تخصیص یافته به سازمان صدا و سیما اشاره کرد که بدون نظارت بر خروجی آن در حال فعالیت می‌باشد. یکی از نشانه‌های رکود همین است؛ پول کشور در جایی هزینه می‌شود که ما به ازایی برای اقتصاد آن کشور ندارد.

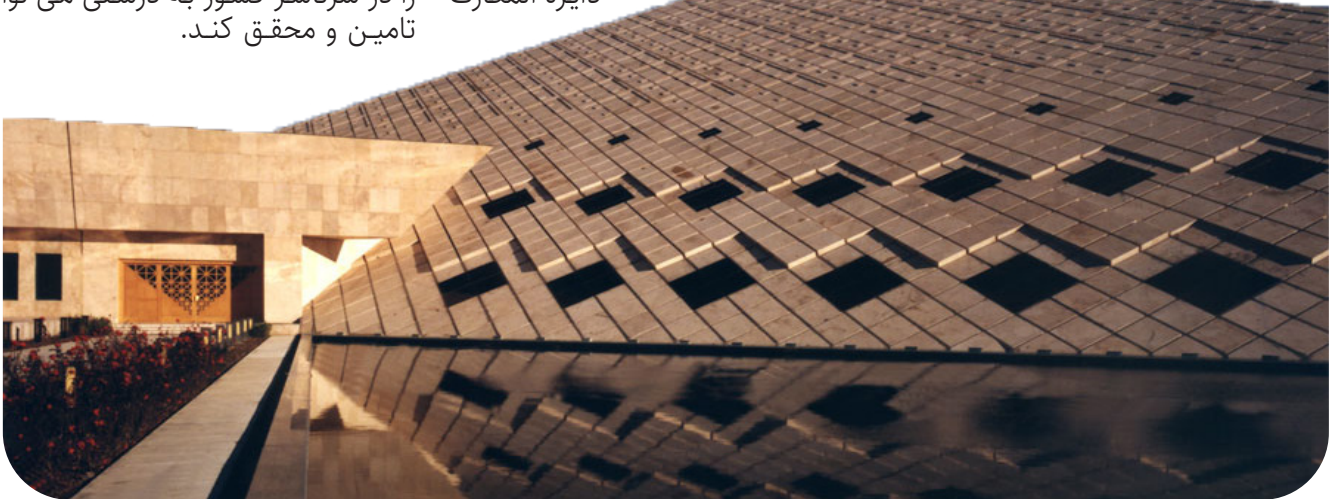
حقیقت روز جامعه به گواه هشدار مسئولان مربوطه، وضعیت نامناسب و حتی اسفناک حوزه فرهنگی باشد که نشان از بازده مخفی ردیف اعتبارات مربوطه در بودجه می‌باشد. این امر مویذ این موضوع است که یا این ردیف‌های بودجه به صورت به غایت بی ارزش در حال فعالیت هستند و یا اینکه این ردیف‌ها، پوشش‌های هستند که رانت لازم را در اختیار افراد خاص قرار می‌دهند (که برای مثال هزینه‌های گزاف تبلیغاتی آینده خود را تامین کند).

هم اکنون بیش از ۳۰۰ در ردیف بودجه در قالب فرهنگی-مذهبی و یا حداقل در پوشش فرهنگی-مذهبی؛ از جمله جامعه المصطفی، شورای انقلاب فرهنگی، کتابخانه مجلس، بودجه مداحان، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تقریب مذاهب، حوزه‌های علمیه، تولیدها، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، ستاد اقامه نماز، مرکز رسیدگی به امور مساجد، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، بنیاد دایره المعارف

اسلامی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، موسسه آموزشی امام خمینی، مرکز الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفته، دانشگاه معارف و ...؛ در بودجه کشور وجود دارد که بدون هیچ‌گونه نظارتی بر خروجی و عملکرد آنها در حال فعالیت و به نوعی دریافت رانت هستند. که خود این امر موجبات تاثیرات منفی بر مباحث فرهنگ و مذهب شده‌است. شایسته است همانگونه که مسئولان ادوار گذشته (از جمله دکتر مصدق) با شروع شفافیت و حداقلی هزینه از دفتر خود اقدام به تضعیف هزینه‌های دولت می‌کردند؛ در صورت امکان جامعه علما به این امور رسیدگی کنند و شفافیت و بازدهی این ردیف‌های بودجه را برای عموم آشکار سازند همچنین با عملکردی جهادی همانند دوران جنگ نسبت به حداقلی این هزینه‌ها اقدام فرمایند. تا حداقل این اعتبارات بدون بازده رها نشود. که البته شایان ذکر است که بودجه شرکت‌های دولتی هم به همین قاعده متصل هستند.

از جمله اقداماتی که بایستی در نظر داشت و الگوی آن را از ادوار گذشته می‌توان یافت؛ تامین حداقلی سطح معیشت و بقا برای مردم است که در ادوار گذشته با ابزاری همچون کوپن به آن رسیدگی می‌شد و امروزه به شکلی دیگر، اصل باید به صورتی قرار بگیرد که هدف این باشد که حداقل معیشت برای مردم برقرار شود.

از جمله اقدامات موثر دیگر می‌تواند سپردن تخصیص ارز به مجلس به صورت داوطلبانه از سوی دولت وقت و در پی آن اعلام ممنوعیت واردات برای بسیاری از کالاهای لوکس باشد، در هنگامی که ذخایر ارزی کشور به صورت ذخایر استراتژیک شکل گرفته است؛ با اینکه این اقدامات می‌تواند عده‌ای را متضرر کند ولی هدف حداقل معیشت را در سرتاسر کشور به درستی می‌تواند تامین و محقق کند.



تحقیق و توسعه، حلقه مفقوده سیاست‌های ایران

امیرعباس محمدلو

RESEARCH & DEVELOPMENT

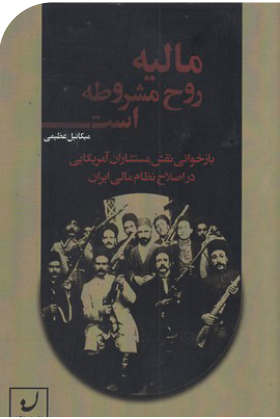


ارزش افزوده بالا برسند، با برنامه‌های مختلف که می‌توان به پروژه‌های مشترک این کشورها با کشورهای توسعه یافته، مهندسی معکوس بر روی تکنولوژی‌های خارجی و حتی خرید فناوری اشاره کرد اما جدای از همه اینها یکی از ارکان بسیار مهم برنامه این کشورها برای ارتقای فناوری در دل تولید، تمرکز و سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه بوده (R&D). تحقیق و توسعه از دو جهت به کمک این کشورها می‌آید: ۱. ارتباط برقرار کردن بین بخش‌های آکادمیک علمی و بنگاه‌های تولیدی در راستای ارتقای سطح فناوری تولید ۲. از بین بردن شکاف علمی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه با ابزارهای مختلف. در مورد نکته اول این موضوع کاملاً برای همگان در ایران مشخص است که این بحث عدم ارتباط بخش آکادمیک ما با بخش تولید باعث عدم استفاده بهینه از ظرفیت سرمایه انسانی در کشور شده و قطعاً با ارتقای جایگاه سرمایه‌گذاری تحقیق و توسعه در ایران این مشکل می‌تواند تا حدودی رفع شود. اما جزئیات این نوع از سرمایه‌گذاری در کشورها در حال توسعه چه بوده؟ و در چه بخش‌هایی این سرمایه‌گذاری انجام شده؟ تحقیقات مختلف حاکی از آن است که

به نام ببرهای آسیای شرقی می‌شناسند جز تجارب اندک و انگشت شماری بودند که از سطح درآمد‌های پایین و متوسط خود را به سطح درآمد‌های بالا رساندند. اما چگونه؟ آیا ممکن است ما هم این مسیر را طی کنیم؟ روند معمول بین این کشورها تقریباً چندین دهه به طول انجامیده، و این روند دارای سیاست‌های متفاوتی نیز بوده و بررسی تمامی این موارد قطعاً در این نوشته کوتاه شدنی نیست، اما بین تمامی این سیاست‌ها برخی موارد هست که شاید برای تقریر سیاست‌های ما برای رشد اقتصادی در بلندمدت و حتی در برنامه بودجه سالانه مان در کوتاه مدت می‌تواند حائز اهمیت و قابل توجه باشد، خصوصاً که این امر در جهان روزمره ما نقش پررنگی دارد. قرن ۲۱ خصائص و ویژگی‌های مختلفی دارد، یکی از این خصائص اهمیت فناوری و علم و یا به قولی سرمایه‌های انسانی در تولید است، که فناوری را در میان سایر نهاده‌های تولید بسیار پررنگ می‌کند. با تحقیق در باره کشورهای ذکر شده در بالا هم می‌توان به راحتی به این نتیجه رسید که تمامی کشورهای بالا برای ارتقای سطح علمی خود برنامه‌های دقیق داشتند و سطح تکنولوژی خود را ارتقا می‌دادند تا به سطح تولید انبوه با

در دنیای امروز کشورهای بسیاری درگیر تله درآمد متوسط هستند، کشورهای مختلف آسیایی و امریکای لاتین و... که در تولید با خلق ارزش افزوده‌های پایین مواجه اند و درآمد سرانه هایشان رشد بسیاری نمی‌کند، کشور ما هم از بد روزگار جزئی از همین گروه است و حتی در یک دهه اخیر سیر نزولی هم در پیش داشته و به شدت در حیطه خطر است که به سطح‌های پایین‌تر درآمدی هم سقوط کند و زمانی این خطر تشدید می‌شود که بدانیم قابلیت حکمرانی ایران نیز از چند سال پیش روندی نزولی داشته و از نمره ۵ از ۱۰ به ۴/۵ از ۱۰ تنزل داشته. امری که همه دلبستگان به توسعه کشور را نگران می‌کند اما چطور می‌توان از این تله درآمد متوسط خارج شد؟ چطور امکان این هست که سطح درآمد‌های سرانه را بالا برد؟ در قدم اول باید دانست این امر کار ساده‌ای نیست. کم‌اینکه این وضعیت به تله تعبیر می‌شود خروج از آن مشکل است و اندک کشورهایی توانسته‌اند از این سطح درآمد‌ها به سطح درآمد‌های بالا ارتقا بیابند و بعد توسعه صنعتی را تجربه کنند، کشورهایی مثل کره جنوبی، ژاپن، چین، با اغماض هند و شاید حتی تایلند و سنگاپور. این کشورها که بعضاً برخی از آنها را هم

معرفی کتاب



نویسنده: میخائیل عظیمی
نشر: نهادگرا

این کتاب تلاشی است به قصد بازخوانی تجربه ایران پسامشروطه برای «اصلاح و انتظام مالیه عمومی» که بر تجربه «مورگان شوستر» و «آرتور میلسپو» تمرکز دارد؛ دو مستشار امریکایی که به یک هدف استخدام شدند. شوستر در سال ۱۲۹۰ به ایران آمد و تنها مجال آن را یافت که هشت ماه در ایران باشد. اما میلسپو دوبار به استخدام دولت ایران درآمد. بار نخست در سال ۱۳۰۱ به مدت حدود ۴ سال و بار دوم اما در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ در ایران به سر برد. هم شوستر و هم میلسپو در هر دو سفر، خاطرات و تجربه خود را نگاشته و هر سه کتاب به فارسی ترجمه شده‌اند. اما با وجود گذشت بیش از یک قرن از آمدن و رفتن شوستر، هنوز آن تجربه واکاوی نشده و به هیچ ترتیبی جای گلایه نیست که هنوز دو سفر و دو مأموریت میلسپو به ایران، نزد بسیاری از علاقه‌مندان تاریخ اقتصادی ایران و صاحب‌نظران بودجه، به شدت نادیده باقی مانده است.

گذشتند؟ با نقشی که دولت در این بخش تقبل کرد و حتی هنوز هم تقبل میکند. دولت‌های کره جنوبی و چین معمولا هزینه‌های بسیاری در بخش R&D انجام داده و می‌دهند و با ریسک‌پذیری دولت در این بخش و همچنین توان برقرار کردن ارتباط بین بخش‌های مختلف تولیدی در کشور و به اشتراک گذاشتن فناوری‌ها و نتایج پروژه‌ها سطح تولیدات خصوصا تولیدات با ارزش افزوده بالا خود را ارتقا می‌دهند. شرکت‌های سامسونگ، ال‌جی، و خیل عظیم شرکت‌های دولتی بزرگ چین در همین طیف هستند که از این نتایج برای ارتقای جایگاه تولید فناورانه خود استفاده می‌کردند. برای مثال و اطلاع بیشتر شاید جالب باشد بدانید، کشور چین بعد از چرخش از کمونیسم و دوره‌گذاری که امروز این کشور را جز ابرقدرت‌ها کرده از سال ۱۹۹۵ که تمام بخش R&D اش ۰٫۵٪ از تولید ناخالص (GDP) این کشور بوده، پس از سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای در این کشور در سال ۲۰۱۰ این نسبت را به ۱٫۷۲٪ از تولید ناخالص و در سال ۲۰۱۸ این عدد را به نزدیک ۳٪ رسانده! یعنی در نزدیک به ۲ دهه مقدار تحقیق و توسعه فناورانه خود را نزدیک ۶ برابر نسبت به اندازه اقتصادش کرده که خب در رشد تولیدات این کشور هم مشهود است خصوصا این که کشور چین امروز به یکی از واردکنندگان اصلی مواد خام همچون نفت (۳۰۰ میلیارد دلار سالانه) و صادرکننده اصلی کالاهای سرمایه‌ای (نزدیک ۶۰۰ میلیارد دلار) و کالاهای مصرفی (۵۰۰ میلیارد دلار) تبدیل شده و به قولی نیمی از جمعیت کشورش را از فقر نجات داده و کالاهای با ارزش افزوده بالا تولید میکند. این حجم از رشد تحقیق و توسعه‌ها در چین باعث شده که امروز این کشور با اینکه ۵۰ شرکت بزرگ دولتی است و بخش بزرگی از اقتصاد را هم دولت در بر می‌گیرد مشکلی از حیث تولید کالا و سوددهی نداشته باشد و همچنین جز بزرگترین اقتصادهای جهان باشد. کشور بعدی که مورد بررسی قرار می‌گیرد کشور

بیشترین بخش سرمایه‌گذاری‌های R&D در کشور‌های ذکر شده مانند کشور کره جنوبی در بخش تولیدات و صنایع نیازمند فناوری‌های با عمر کوتاه انجام شده. فناوری‌های با طول عمر کوتاه مانند خدمات الکترونیکی و بخش‌های آی‌تی و حتی بعضا صنایع پیشرفته کامپیوتری. اما دلیل تمرکز این کشورها بر روی این صنایع چه بوده؟ شاید بتوان گفت که مهم‌ترین دلیل این تمرکز این بوده که این بخش‌ها مداوما با فناوری‌های نوین دگرگون می‌شوند و هرروز با بخش‌های جدیدی از علم نوین دچار تحول می‌شوند و همین سلطه دائم یک فناوری انحصاری توسط یک کشور یا یک بنگاه را سلب می‌کند و میدان را برای ورود بازیگران جدید محیا می‌کند و حتی تا حدودی هم از موانعی همچون حقوق مالکیت معنوی شرکت‌های بزرگ کشور‌های توسعه یافته، برای عدم استفاده کشور‌های در حال توسعه از آن فناوری جلوگیری می‌کند اما داستان به همین سادگی‌ها هم نیست! برای هم‌گام شدن و حتی پیشرو شدن در این بخش از تولیدات و فناوری‌ها مسلما نیاز شدیدی به پروژه‌های مشترک، خرید فناوری و در صدر تحقیق و توسعه‌های R&D هست و متاسفانه آمار و ارقام نشان از این دارد کشور‌های در حال توسعه ضعف شدیدی در سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه دارند. یکی از عوامل قطعا ضعف بنیادین تولید در این کشور‌هاست و نهاد‌های ناکارا اما بخشی از مشکل هم اینجاست که معمولا تولیدکنندگان کوچک و ضعیف کشور‌های در حال توسعه حاضر به سرمایه‌گذاری در این بخش نیستند، چون نه توان پذیرش ریسک موفقیت یا عدم موفقیت پروژه را دارند و نه سرمایه کافی برای این کار را. البته این مشکل منحصر به کشور‌های در حال توسعه امروز نیست بلکه حتی کره در ۱۹۶۰ و یا حتی چین در دهه ۱۹۹۰ همین مشکل را داشته و شرکت‌ها معمولا توان و قدرت ارتقای فناوری با تحقیق و توسعه را به تنهایی نداشتند. پس چطور کره، چین، هند و... از این مانع

فناوری تولید نیست اما بدون شک یکی از مهم ترین ارکان است که حتی کشور های توسعه یافته همین امروز هم از آن بهره میبرند و این فناوری هارا سر ریز به صنایع میکنند. ماهم سال هاست به ارزش تولیدات فناورانه پی بردیم و مداوما شعار های اقتصاد بدون نفت و جهش تولید را میدهیم اما باید بدانیم که بدون اندیشیدین به بحث سطح فناوری تولیدات و راهکاری برای ارتقای آن ما در دور باطل هستیم. دور باطلی که یک بخشش را میتوان با R&D رفع کرد. دولت سیزدهم هم میتواند از ابتدای کار بودجه ای خود در نیم سال آینده سال ۱۴۰۰ به این مسئله اهتمام بورزد و به مرور این بخش را چه از لحاظ کمی و تریق سرمایه و چه از بعد کیفی و تغییراتی در سطح ارتباطات نهادهای تولیدی_آکادمیکی این وضعیت را تغییر بدهد. قطعاً این سیاست با تکمیل کنندگی سیاست های دیگر میتواند از بعد علمی و فناوری آینده ای مطلوب تر را نوید بدهد که ایران با افزودن بر سطح فناوری خود سطح ارزش افزوده تولیدات خود را بالا ببرد و از تولیدات سطح پایین و صادرات با ارزش افزوده کم با اتکا بر نفت و معادن و جدا شود. این کار گرچه سخت اما با برنامه صحیح و دید توسعه طلبانه شدنی خواهد بود و میتواند ایران را از مصرف کننده کالاهای سرمایه ای به مرور زمان به تولید کننده این نوع از کالاها و کالاهای مصرفی تبدیل کند.

هزینه ها را از سال ۱۹۹۶ که ۰/۵٪ از تولید ناخالص بوده در سال ۲۰۱۹ به نزدیک ۱ درصد رسانده، یا ژاپن مقدار تحقیق و توسعه خود را از ۱٪ در سال های دهه ۱۹۸۰ به ۲/۲٪ در سال ۱۹۹۶ و به عدد ۳/۶٪ از تولید ناخالص در سال ۲۰۱۵ رسانده. همه این تحقیقات نشان از سطح اهمیت سرمایه گذاری های R&D در این کشور های نوظهور با درآمد بالا دارد که امروز هم نتایج این هزینه هارا میبینند و استفاده میکنند و هم تمرکزی بیشتر بر این بخش دارند. اما متأسفانه زمانیکه ما آمار و ارقام ایران را بررسی میکنیم با یک عقب افتادگی شدید مواجه میشویم. ایران در طی دهه های گذشته مداوما در سطح تقریبی ۰/۵٪ از تولید ناخالص برای تحقیق و توسعه گیر کرده و حتی گاهی از همین عدد کوچک هم تنزل کرده! دولت به عنوان یک بخش جدی به این بخش نگاه نکرده و معمولاً در بحران ها هم همین مقدار بسیار کم را هم کاهش داده و همین قطعاً نه کلیت ولی بخش بزرگی از مشکلات صنایع ماست که نه با بخش آکادمیک ارتباط سازنده دارد نه توان سرمایه گذاری هایی برای خرید تکنولوژی. به نظر میرسد زمان آن باشد که دولت ما با دید دولت توسعه گرا بخش R&D را جدی تر بگیرد و از این حوزه به عنوان یکی از پرتگاه ها برای جهش تولیدات با ارزش افزوده بالا و در ادامه افزایش سطح درآمد ها استفاده کند گرچه این حوزه تنها محل برای ارتقای سطح علمی و

کره جنوبی است، این کشور از سال ۱۹۶۰ در روند توسعه قرار گرفت و سیاست های مختلفی را به اجرا گذاشت. در باب تحقیق و توسعه وضعیت کشور کره جنوبی در سال ۱۹۶۰ عددی نزدیک به ۰/۵٪ از تولید ناخالص بوده اما با گذر از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این کشور در ابتدای سال ۱۹۹۱ درصد R&D خود را نسبت به تولید ناخالصش به عدد ۲/۲۴٪ رساند. چیزی نزدیک به ۵ برابر که خود را در ارتقای تولیدات فناورانه کره نشان داد اما این کشور به همین مقدار هم اکتفا نکرد و با ادامه افزایش دادن مقدار تحقیق و توسعه خود روند افزایش تولیدات با ارزش افزوده بالا را دنبال کرد و امروز این مقدار را به نزدیک ۵٪ از GDP رسانده! البته در کنار این هزینه های تحقیق و توسعه کره از ابزاری دیگر هم استفاده میکرد که بتواند فناوری را به بهترین شکل استفاده کند، مثلاً چابپول ها که شرکت های بزرگ و دارای زیر مجموعه های فراوان در کره بودند با داشتن شرکت های تحت مالکیت فراوان، همیشه چرخش فناوری در سطح بالایی داشتند و همین همکاری بین اجزای چابپول ها خود یک عامل برای جهش بودند و نتایج تحقیق و توسعه هارا در سطح بالایی به اشتراک میگذاشت. سایر کشور های جدا شده از سطح درآمد های متوسط هم همین امر را نشان میدهند و رشد بسیاری در مقدار هزینه های تحقیق و توسعه داشتند برای مثال هند گرچه با رشد آهسته، اما سطح این

نوبل اقتصادی

همچنین تحقیقات آقایان انگریست و ایمبنس نیز نشان داده که چگونه می توان از آزمایش های طبیعی یا موقعیت هایی که از زندگی واقعی ناشی می شوند، به نتیجه گیری دقیقی در مورد رابطه علت و معلولی پدیده های اقتصادی دست یافت. تحقیقات کارد و کروگر، برای اولین بار نشان داد که در علم اقتصاد نیز می توان آزمایش هایی طبیعی (stnemirepxe larutan) را پایه ریزی کرد که در آن، بسیاری از متغیرها کنترل شوند و امکان سنجش تاثیر متغیرها بر خروجی نهایی وجود داشته باشد. در کنار این دو دانشمند، انگریست و ایمبنس نیز تحقیقاتی را بر پایه آزمایش های طبیعی ارائه داده و برای اولین بار ابتکاراتی بدیع در این زمینه را پیشنهاد کردند. به نظر می رسد تعداد مواردی که می توان در اقتصاد، آزمایش طبیعی انجام داد، بسیار اندک است، اما در سال های اخیر، نمونه های بسیاری یافت شده و به نظر می رسد در اطراف ما این مثال ها فراوان است.

کرونی (۱.۱ میلیون دلاری) بانک مرکزی سوئد را از آن خود کرده، در زمینه شناسایی آثار متقابل متغیرهایی همچون حداقل دستمزد، مهاجرت و تحصیلات در بازار کار پیشگامانه بوده است. به عنوان مثال، او نشان داد که افزایش حداقل دستمزد لزوماً منجر به کاهش مشاغل نمی شود و منابع درسی مورد استفاده مدارس در موفقیت آتی دانش آموزان در بازار کار بسیار مهمتر از آن چیزی است که تصور می شده است. مطابق اعلام آکادمی سلطنتی علوم سوئد، آقای کارد موفق شده از اوایل دهه ۱۹۹۰ با استفاده از آزمایش های طبیعی به بسیاری از سوال ها در مورد بازار کار و روابط علت و معلولی موجود در آن از جمله این که افزایش مهاجرت چگونه بر سطح دستمزد و اشتغال تاثیر می گذارد و تحصیلات بیشتر چه تاثیری بر درآمد یک فرد دارد، پاسخ دهد؛ در حالی با عدم وجود امکان مقایسه ما نمی دانیم که اگر مهاجرت کمتر می شد یا آن فرد به تحصیل خود ادامه نمی داد، در عمل چه اتفاقی می افتاد.

آکادمی سلطنتی علوم سوئد دیوید کارد، جاشوا انگریست و گیدو ایمبنس را به عنوان برندگان جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۲۱ معرفی کرد. دیوید کارد، متولد ۱۹۵۶ در کانادا است ولی در حال حاضر استاد دانشگاه برکلی آمریکا است. جاشوا انگریست نیز در سال ۱۹۶۰ در آمریکا به دنیا آمده و هم اکنون در موسسه فناوری ماساچوست فعال است. گیدو ایمبنس نیز با وجود آن که در سال ۱۹۶۳ در هلند متولد شده از اساتید دانشگاه استنفورد آمریکاست. آکادمی سلطنتی علوم سوئد اعلام کرد که آقای کارد به دلیل تحقیقاتش در زمینه اقتصاد کار به عنوان یکی از برندگان جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۲۱ انتخاب شده است اما انتخاب آقایان انگریست و ایمبنس که به طور مشترک نیمی از جایزه را کسب کرده اند، تحت تاثیر مشارکت روش شناختی آن ها در تجزیه و تحلیل روابط علی متغیرهای اقتصادی بوده است. تحقیقات آقای کارد که نیمی از جایزه ۱۰ میلیون

کسری بودجه دولت و عکس العمل سرمایه‌گذاران در ایران

سینا مرادی



تورم، حجم وابستگی دولت به بازار بورس را برای تامین مالی افزایش می‌دهد. این مساله می‌تواند منجر به توجه دولت به بورس شود و از طرف دیگر، سبب خواهد شد دولت به فکر نوسان‌گیری و خرید و فروش زیاد سهام شرکت‌های وابسته به خود کند ولی این اتفاق برای همیشه نمی‌تواند دوام یابد، زیرا دولت نمی‌تواند برای همیشه از طریق سرمایه‌گذاران، کسری بودجه خود را جبران نماید. در مقایسه با کسری بودجه، بودجه متوازن به معنای پس انداز بیشتر، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است. اثر کسری بودجه بر بازده بورس در بلندمدت منفی است، همچنین اثر شوک‌های پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده کسری بودجه بر بازده بورس در بلندمدت، منفی و نامتقارن است و اثر شوک‌های مثبت و منفی کسری بودجه بر بازده بورس نیز به ترتیب منفی و مثبت و در عین حال نامتقارن می‌باشد (مشایخ و همکاران، ۱۳۹۱). یکی از دلایل عدم ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران می‌تواند این باشد که همه مجموعه‌های دولتی و حتی بانک‌های دولتی به یکباره و با هماهنگی قبلی از بورس خارج شوند و ماحصل این اتفاق هم این باشد

اقتصادی، بی‌ثباتی و نااطمینانی می‌شود (نجفی و همکاران، ۱۳۹۸). مساله اصلی در زمینه تاثیر بودجه بر بازار بورس، کسری بودجه دولت است. بسیاری از سرمایه‌گذاران طبق لایحه بودجه و نرخ تورم پیش‌بینی شده بر اساس کسری بودجه دولت معاملات آتی خود را برنامه‌ریزی میکنند، ضمن اینکه فعالان بازار بورس، نگران کسری احتمالی بودجه هستند. چنانچه نتوان کسری بودجه را کنترل کرد، می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور وارد کند و کل اقتصاد را تحت تاثیر قرار دهد، کسری بودجه می‌تواند حتی به ورشکستگی اقتصاد یک کشور منجر گردد (عباسی، ۱۳۹۶). افزایش مخارج دولت، به‌طوریکه به تولید بیشتر ختم نشود تورمزا خواهد بود. یک بودجه متوازن می‌تواند نرخ بهره و کسری تجاری را کم، میزان سپرده‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها را زیاد و به اقتصاد کمک کند تا در یک دوره زمانی طولانی‌تر سریع رشد کند. همچنین اگر دولت بخواهد از بازار بورس تامین مالی انجام دهد در مرحله نخست باید به افق قیمت‌گذاری سهام شرکت‌ها، شرایط ریسک‌پذیری و شرایط سیاسی جامعه توجه کند، کسری بودجه از طریق افزایش

در ماه‌های پایانی هر سال یکی از موضوعاتی که سهامداران بورس به آن توجه ویژه دارند، لایحه بودجه سال آینده دولت است. سیاست‌های مالی دولت در لایحه بودجه مشخص می‌شود و افراد می‌توانند در این زمینه پیش‌بینی کنند که روند بورس چگونه خواهد بود و بر اساس این پیش‌بینی‌ها، استراتژی معاملاتی خود را تعیین کنند. اقتصاددانان مکتب کلاسیک طرفدار بودجه متوازن هستند و معتقدند که بودجه دولت نباید مازاد یا کسری داشته باشد. در مقابل، اقتصاددانان مکتب کینزی طرفدار سیاست مالی برای مقابله با رکود هستند. به ویژه از سیاست کسری بودجه دول تدرزمان سرمایه‌گذاری پایین‌بخش خصوصی حمایت می‌کنند. بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصادی معتقدند سیاست‌های بودجه‌ای دولت و مخارج آن بر بازارهای مالی موثرند (اردکانی و همکاران، ۱۳۹۵). افزایش مخارج و کاهش درآمدهای دولت موجب کسری بودجه می‌شود و این کسری بودجه اقتصاد را با ورشکستگی دچار می‌کند. افزایش کسری بودجه دولت منجر به ایجاد نقدینگی و چاپ پول و در نهایت افزایش تورم خواهد شد که در ادامه باعث افزایش تنش‌های

به اینکه خانوارها و شرکتها با خرید داراییهای مشهودی مانند مسکن و سرمایه‌گذاری ثروت خود در بازار بورس به اقتصاد اعتماد کنند به‌گونه‌ای که شرکتها دوباره به سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها بپردازند، هیچ دلیل اقتصادی محکمی وجود ندارد که تنها به اعتبار این که دولت پولی را استقراض و آن را بر روی کالاها و خدمات هزینه می‌کند، چنین اتفاقی بیفتد. ضمن آنکه این باعث خواهد شد تا دولت‌ها بدهی‌های بزرگی را انباشت کنند که از نوه‌های ما توقع می‌رود آن را بازپرداخت کنند. دولت به‌شرطی می‌تواند اعتماد از بین رفته سهامداران را جلب کند که سهام‌هایی را عرضه کند که ارزش زیادی داشته باشند. زمانی که دولت می‌خواهد سهام خودش را به فروش برساند، با همکاری برخی از سرمایه‌گذاران عمده قیمت آن سهام را افزایش می‌دهد و زمانی که سهام خود را عرضه کرد و به فروش رساند، بازار را رها می‌کند تا قیمت‌ها سقوط کنند و این کار در بلند منجر به بی‌اعتمادی سهامداران به سیاست‌های اقتصادی دولت می‌شود.



یکی از عوامل اثرگذار در منفی شدن بازار بورس نگرانی فعالان از کسری بودجه دولت است. معمولاً دولت‌ها با عرضه دارایی‌های خود با بیشترین قیمت در بازار سهام، کسری بودجه را مستقیماً از طریق سرمایه‌گذاران تامین می‌کنند. دولت می‌تواند از طریق فروش اوراق بدهی و سهام شرکت‌های خود، بخشی از کسری بودجه را جبران کند، اگر بدهی‌های دولت در هر سال افزایش یابد این رشد برای اقتصاد خطرناک خواهد بود. لذا برای مجموع بدهی‌های دولت باید سقف تعیین کرد زیرا این عاملی می‌شود برای اینکه سرمایه‌گذاران تصور کنند دولت با کسری بودجه قابل توجهی روبه‌رو می‌شود. وقتی شاخص کل بورس ابتدا افزایش یابد و سپس کاهش پیدا کند به معنای از بین رفتن دارایی‌های موجود در بورس است، دولت‌ها برای کسری بودجه خود دو دلیل اقامه می‌کنند، اول اینکه بیکاری خیلی بالاست و منابع اجتماعی هدر می‌روند. دوم، تامین مالی پروژه‌هایی که دولت می‌تواند موثرتر از بخش خصوصی عمل کند. سیاست مالی می‌تواند به اقتصاد کمک کند تا از کساد کسب و کار اقتصادی خارج شود، ولی مشروط



که با یک رشد حسابی و مصنوعی و خروج ناگهانی، کسری بودجه هنگفت دولت از منبع بورس و در حقیقت از طریق سرمایه‌گذاران تامین شود. دولت وقتی نمی‌تواند از طریق چاپ اسکناس درآمد کسب کند سهام برخی شرکت‌های خود را به قیمت بالایی در بازار بورس می‌فروشد، در این صورت دولت می‌تواند معادل کسری‌های بودجه خود را مستقیماً از دارایی‌های سرمایه‌گذاران جمع کند. با این کار بازار خود به خود دچار سقوط می‌شود، وقتی ارائه سهام مجموعه‌های دولتی در بورس با سودآوری بالا همزمان شود، این تصور شکل می‌گیرد که دولت در جهت حمایت از افزایش قیمت سهام به نفع مردم در بورس دخالت می‌کند و مردم هم به این دعوت دولت اعتماد می‌کنند و وارد بورس می‌شوند. نباید کسری بودجه را به قیمت از بین بردن دارایی‌های خانوار جبران کرد زیرا بی‌اعتمادی مردم را نسبت به بازار بورس به دنبال دارد. کسری بودجه به این صورت نیست که حتماً باید از طریق افزایش مالیات‌ها جبران شود. زیرا با یک رشد حسابی، کسری بودجه هنگفت دولت از منبع بورس و در حقیقت از طریق سرمایه‌گذاران تامین می‌شود.



سدید، دوره دوم، شماره اول، پیاپی هشتم، پاییز ۱۴۰۰

 sadidmag.ir  @sadid_mag

همچنین می‌توانید در سدید مگ بخوانید:

ضربه بزنید  بررسی پروژه انتقال آب هلیل رود
علی احمدخانی 

 از صفر تا صد شفافیت
مهدی زاهدی  ضربه بزنید

ضربه بزنید  بودجه ۱۴۰۰، دور از واقعیت
محمد امین حقگو 

سدید



برای مشاهده نسخه مجازی
این شماره اسکن کنید.